

بررسی تحلیلی خمیره ابن فارض و حافظ

زهرا صحرانشین کرباسکی

دانشجوی دکترای تخصصی ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

چکیده

می دانیم که شراب ظاهری از انواع مختلف در شرع مقدس دین اسلام نجس و نوشیدنش حرام است. اما در ادب اقوام و ملل مختلف جهان موضوعات و مضامین مشترک بسیاری یافت می شود که ناشی از طبیعت آدمی، ارتباط اقوام و ملل با یکدیگر و حضور و وجود ملموس و محسوس آن مضامین و عمومیت آن ها در زندگی انسان است. بشر از دیرباز در پی تسکین آلام خویش بوده است و سهل الوصول ترین دارو برای پرداختن دل از عنان روزگار صرف نظر از درستی یا نادرستی آن، شراب بوده است. به همین جهت اشعار ملل مختلف مملو از توصیفات و نکوداشت شراب و مضامین همراه آن چون ساقی، ساغر، جام، مینار، سبو، میکده، می فروش، صبحوحی، تاک، رز، می خوشگوار و شراب روحانی در عرفان اسلامی است. تا جایی که در بین بعضی ملل جشن هایی در گرامی داشت الهه شراب بر پا می گشته. در این جستار به روش توصیفی - تحلیلی به دنبال مقایسه شراب و شراب نوشی شاعر عرب ابن فارض که دارای خمیرات فراوانی است در مقایسه شراب نوشی حافظ در دیوان او هستیم تا به این سؤال جواب دهیم آیا در شراب نوشی این دو شاعر توانمند تصویری یکسان دیده می شود یا خیر شراب هر کدام از نوعی خاص است و با نتیجه گیری کلی نظریان هر دو را برای مخاطبین روشن نماییم و بگوییم که: اینگونه همراه با خیل موضوعات نفوذی ادب تازی به عرصه شعر و ادب فارسی راه یافته و شاعران فارسی زبان ما با عطشی مقدس مآب به توصیف و تقلید آن موضوعات پرداخته اند.

واژه‌های کلیدی: مستی، شراب، می، حافظ، ابن فارض.

مقدمه

مسابقه خمیره در میان اعراب به عصر عباسی می رسد و این نوع خاص طبع شاعران نوگرایی چون ابونواس است. خمیرات شهوت آلود او نمایانگر یکی از عالی ترین استعدادهای شاعرانه عرب است.

در عصر عباسی باده گساری یکی از آشکارترین مظاهر زندگی تمدن جدید بوده است و به تحقیق ابونواس با دار و دسته لذت جوی خود به میکده ها که میعادگاه خوش گذرانی ها بوده، سرزده و پس از مستی زبان به وصف شراب می گشوده و در این راه زیباترین نغمه های خویش را سر می داده است. پس از او شاعرانی چون ابن معتر به تقلید از سبک و سیاق او راه ابونواس را پیش گرفتند تا اینکه در قرن هفتم مستی درد آشام چون ابن فارض پدیدار گشت و روحی تازه بر این نوع ادبی دمید و بدون شک وجود و ظهور او نقطه عطفی در خمیرات قوم عرب و عالم اسلام است.

این گونه ادبی همراه با خیل موضوعات نفوذی ادب تازی به عرصه شعر و ادب پارسی راه جست و شاعران فارسی زبان، با عطشی مقدس مآب به توصیف و تقلید و پرورش آن موضوعات پرداختند.

اما در ادب پارسی ما اولین خمیره را در شعر رودکی می یابیم آن جا که فتوای قربانی کردن مادر می را صادر می کند؛ اما بزرگترین خمیره سرای شعر خراسانی منوچهری دامغانی است که به شدت تحت تأثیر زبان، ادب و فرهنگ تازی است و در خمیره نیز شدت تأثیر وی را در می یابیم.

بیان مسأله

شراب ظاهری از انواع مختلف در شرع دین اسلام نجس شمرده شده و قطعاً خوردن آن مطابق آیات فراوان قرآن (مائده/۹۱ و ۹۰) حرام می باشد؛ اما آنچه در اشعار عرفانی از می و نوشیدن شراب ذکر می شود، شراب روحانی است و می خوشگوار. نوشیدن این شراب از راه گلو نمی باشد و مستی آن بر اثر جذب حق است و با مستی باده انگوری تفاوت دارد و ساقی باده حقیقی ذات القدس الهی است و شراب او از عالمی دیگر است.

من مست می عشقم هوشیار نخواهم شد وز خواب خوش مستی بیدار نخواهم شد

امروز چنان کستم از باده دوشینه تا روز قیامت هم هوشیار نخواهم شد (غ/۸۶/ب)

۱ و ۲/عراقی)

فرضیه تحقیق

- ۱- آیا باتوجه به مسائل شرعی و جایگاه اطاعت دستورات دین شراب نوشی مجازات؟
- ۲- آیا ابن فارض برای التذاذ جسمانی از شراب سخن به میان می آورده یا التذاذ عرفانی؟
- ۳- آیا شراب شعرهای حافظ حقیقی است یا مجازی؟
- ۴- خمیره حافظ تأثیر پذیرفته از خمیره ابن فارض است؟

پیشینه می در اشعار پارسی

می در اشعار رودکی:

مادر می را باید بکرد قربان بچه او را گرفت و کرد زندان (قصیده ۸۹/ب ۱)

می در اشعار منوچهری:

آرام من و مونس من روز و شب این است	می بر کف من نه که طرب را سبب این است
نزدیک خردمندان می را لقب این است	تریاق بزرگ است و شفای همه غم ها
ماه شدن و آمدن راه رزان است	المنتۀ لله که ین ماه خزان است
این راه رز، ایدون چو راه کهکشان است	از بس که در این راه رز انگور کشانند
نبیند غار جی رسم کرام است	سپیده دم که وقت کار عام است
که من مخمورم و میلیم به جام است	مراده ساقیا جام نخستین
نه ابرست و نه خورشید، نه بادست و نه گردست	الا وقت صبح است، نه گرم است، نه سرد است
بده پر و تهی گیر که مان ننگ و نبردست	بیار ای بت کشمیر، شراب کهن پیر
زان ده مرا که رنگش چون جلنار باشد	ساقی بیا که امشب، ساقی به کار باشد
زیرا که طبع مردم را بر چهار باشد.	می ده چهار ساغر، تا خوشگوار باشد

می در غزلیات عطار:

پای کوبان، کوزه دردی به دست	عزم آن دارم که امشب نیم مست
پس به یک ساعت بازم هر چه هست (غ ۵۲/ب ۱ و ۲)	سر به بازارم قلندر در نهم
که در کف باده و در کام قندست (غ ۵۳/ب ۸)	نگارا روز روز ماست امروز
	شیخ محمود شبستری:
سقا هم ربهیم او راست ساقی (گلشن راز)	شرابی جوز جام و وجه باقی
	سعدی علیه الرحمه:

مستی بی خویشتن از خمر، ظلو مست و جهول

مستی از عشق نکو باشد و بی خویشتنی

شراب در قرآن

در قرآن مجید دو گروه آیه راجع به خمر وجود دارد. دسته اول به تحریم شراب و دسته دوم درباره باده بهشتی است. آیات مربوط به تحریم شراب خواری و مستی در چهار مرتبه نازل شده است. آیاتی که در تحریم خمر آمده است، نشان می دهد که این تحریم تدریجی بوده است؛ یعنی قرآن کریم با زمینه سازی و با آماده کردن مردم شراب را حرام کرده است. این مسأله بر می گردد به فضای آن روز عربستان. زمانی که شراب یکی از واردات مهم این کشور محسوب می شد.

ترتیب تحریم اینگونه است

۱- ابتدا در سوره اعراف آیه ۳۱: کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

۲- نساء/۴۳: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ

۳- بقره/۲۱۹: يَسْتَلُوْكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيْهِمَا كُبْرٌ وَّ مَنَافِعٌ لِّلنَّاسِ وَّ اِنَّهُمَا اَكْبَرُ

۴- مائده/۹۰ و ۹۱: شراب خواری را به صورت مطلق تحیم می کند: يا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوْهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

و اما باده بهشتی: یکی از نعمتهای مینوی است که قرآن کریم بارها به آن اشاره کرده است اما صریحاً مشخص نشده که منظور از آن چیست و مفسران مختلف بسته به چشم اندازها و مشاربی که داشته اند هر یک به نوعی آن را تعبیر کرده اند از جمله این آیات. صافات ۴۷/۴۵- زحرف/۷۱- مطففین ۲۸/۲۵- ص/۵۱- انسان/۲۱- بنأ/۳۴- غاشیه ۱۴/۱۲- واقعه ۱۹/۳

۱) راز شراب حافظ

۱-۱) حافظ شراب را تحفه ای الهی معرفی می کند و آن را در قالب کلماتی زیبا حتی به دست پیر مغان به انسان می نوباشاند و آن را به شیوه ای ملامت آمیز به رخ مقدس مآبان عصر خود که به هزار نیرنگ، دیگران را منع شراب نوشی می کنند قرار می دهد و نقش شراب را در این حکایت جاوید به روز الست گره می زند و اولین مستی را در مخاطبه الست تجربه می کند.

برو ای زاهد و بر درد کشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه به ما روز الست (۲۶/۵)

۲-۱) عهد ازل و باده نوشی حافظ

او راز سر عهد ازل را با پیمانۀ نوشی برملا می سازد و می گوید زمانی این راز را می گویم که دو پیمانۀ شراب سرکشیده باشم:

گفتی ز سر عهد ازل یک سخن بگو آنچه بگویمت که دو پیمانۀ در کشم (۳۳۸/۲)

۳-۱) او راه رسیدن به قرب الهی را همین تفکر می داند که باید تزویری در کار دین باشد و تفکرات اجتماعی خود را با اندیشه های عرفانی - دینی گره می زند:

حافظ می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را (۹/۱۰)

۴-۱) اما حافظ چگونه می تواند شراب را با خود به حیطة امور دینی و آیینی و معنوی بکشد، صوفی وقت را به سُخره بگیرد و بگوید:

آن تلخ وش که صوفی ام الخبائثش خواند اشتهی لنا و احلی من قبلۀ العذری (۵/۸)

و می را پاک تر از آنچه که نزد صوفی است و مادر پلیدی هاست میخواند و شیرین تر از بوسه دوشیزه ای می داند. این ادبیات است که با جسارت تمام به کمک حافظ می آید و در قالب شعر، شراب آیینی را که از درازنای تاریخ سابقه داشته به متن شعری او می ریزد تا این منظر گاه شور و مستی را در این وادی به کشف و شهود نشستۀ و حرارت و نشاط ایجاد کند.

۵-۱) آنگاه که حافظ از امور دنیوی فراغت می یابد جلوه های بی نظیر از اندیشه های متعالی آسمانی و عرفانی را بروز می دهد و از شرابی می گوید که در پیاله عطار و سبوی تشنه مولانا نیز یافت می شود.

عطار:

بشکن پیاله بر در زهاد تا مگر در پای زاهدی شکند آبگینه ای (ب ۷۴۷/۱۱)

مولانا:

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد (ب ۱۰/مقدمه)

۱-۶) در اشعار عارفانه حافظ اندیشه های الهی با تعبیری چون الست، ازل و ابد آمیخته می گردد و دوش و شبهای حقیقی عشق را به مروارید سخن می کشد. حافظ نمودی از ازلیت را به تصویر می کشد و شیرازۀ جان و روح انسان را آغشته به می نموده است و سرشت گل وجود انسان را با این شراب روحانی ممزوج می نماید:

دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانۀ زدند

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت با من راه نشین، باده مستانه زدند (ب ۱ و ۱۸۴/۲)

۱-۷) صبح و صبوح حافظ

صبح حافظ نیز از شرابی سخن می گوید که تقدیر در جام لاله گون جان ریخته است:

لاله بوی، می نوشین بشنید از دم صبح داغ لاله بود به امید دوا باز آمد (۱۷۴/۵)

۱-۸) ازلیت شراب نوشی حافظ

شراب حافظ ازلی و قدیم است که در تصویرگری فوق العاده نصیبه ازل را به رخ خوانند می کشد و مستی ازل را در تقدیر می آورد:

در ازل داده است ما را ساقی لعل لبث جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز (۱۶/۱)

۱-۹) ابدیت مستی حافظ

براساس نگرش منطقی و فلسفی هرچیز ازلی - ابدی خواهد بود و مستی حافظ نیز از آنجا که ازلی - ابدی خواهد بود او خود را مست باده ازل می داند.

به هیچ دور نخواهند یافت هوشیارش چنین که حافظ ما مست باده ازل است (۴۵/۷)

سر ز مستی بر نگیرد تا به صبح روز حشر هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست (۶۲/۴)

۱-۱۰) مداومت در مستی

حافظ اینگونه مستی خود را از ازل تا ابد به تصویر می کشد و در این میان مداومت مستی را بیان زیبایی می بخشد و میگوید هرکه عاشق به دنیا نیامده باشد در نفاق است:

ساقیا جام دمام ده که در سیر طریق هرکه عاشق وش نیامد در نفاق افتاده بود (۲۱۶/۶)

برآستان میکده خون می خورد مدام روزی ما زخوان قدر این نواله بود (۲۱۴/۵)

۱-۱۱) رندی حافظ و می

حافظ اعتقاد دارد از روز ازل این رندی و باده نوشی در تقدیر او گره خورده و نقش بسته:

مرا روز ازل کاری به جز رندی نفرمودند هر آن قسمت که آنجا رفت از آن افزون نخواهد شد (۱۶۵/۳)

۱۲-۱) شراب در تار و پود جان انسان نقش بسته و حسن انسانی به آن داد

حافظ از این منظرگاه شراب را همچون عشق خدایی، تحفه ازلی می داند و برآن است تا با روایت اسطوره خلقت آدم، گل او را با شراب در آمیزد و او را در میخانه عشق به دست فرشتگان عالم قدس بسپارد تا در زمانی بی زمان، شکرانه این مستی را در قدم گاه آدم سر به سجده بگذارد:

ملک در سجده عالم زمین بوس تو نیت کرد
که در حسن تو چیزی دید بیش از حد انسانی (۴۷۴/۵)

۱۳-۱) دیوانگی آدم از فرط عشق الهی به واسطه شراب نوشی

حافظ در این مقام از زمانی سخن می گوید که حکایت شراب ازلی و زمان آفرینش انسان را در خاطر می اندازد

آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه فال به نام من دیوانه زدند (۱۸۴/۳)

زمان در شعر فوق درهم می شکند و حافظ وجودی چند بُعدی می یابد تا آن جا که نسیمی از او در عامل خاک و نیم دیگر در ازلیت شکل می گیرد. شخصیت چند بُعدی او گاهی از بیرون شاهد ماجراست و گاه از درون به جای آدم می نشیند و سجده فرشتگان را بر خود به باور می بیند؛ در ادامه پذیرای امانت الهی می گردد و دیوانه وار بار امانت الهی را بر دوش می گیرد و خلیفه الهی بر روی زمین می گردد.

۱۴-۱) ساغر شکرانه زدن

این من دیوانه، جرعه نوش روز الست است و سرّ ازل را آنکه که می گوید دو پیمان سر کشیده است؛ و در تصویری دیگر از یگانگی تن و جان می گوید و از نفخه روح که او را به وجودی بی نهایت پیوند می دهد. حافظ در این مقام صوفیان را به شکرانه این پیوند به رقص و هلله وا می دارد و ساغر شکر می نوشاند:

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد
صوفیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند (۱۸۴/۵)

۱۵-۱) حافظ و کشتی باده

شاعر از ساقی می خواهد که او را در شط شراب اندازد و با این کار، شور و غوغا در جان پیر و جوان اندازد؛ یعنی با ریختن شراب در جام، همه را بر سر شوق آورد:

بیا و کشتی ما را در شط شراب انداز
خروش و ولوله در جان شیخ و شباب انداز (۲۶۳/۱)

مرا به کشتی به باده درافکن ای ساقی
که نگفته اند نکویی کن و در آب انداز (۲۶۳/۲)

ای ساقی مرا در کشتی شراب بیفکن و غرق کن که گفته اند نیکی کن و در دجله انداز (ارسال المثل)

۱۶-۱) پیاله می چاره کار در خواب خوش

حافظ در خواب خوش پیاله ای در دست می بیند و تعبیر آن را این گونه بیان می دارد که بخت و اقبال من خوب واگذار شده و سعادت مند می شود به سبب نوشیدن شراب کهنه دو ساله و غم و اندوه را به پایان می رساند.

دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله بود
تعبیر رفت و کار، به دولت حواله بود (۲۱۴/۱)

چهل سال رنج و غصه کشیدن و عاقبت تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود (۲۱۴/۲)

۱۷-۱) مساعد آمدن بخت و اقبال به واسطه شراب نوشی

از دست برده بود خمار غم سحر دولت مساعد آمد و می در پیاله بود (۲۱۴/۴)

۲) خمیره ابن فارض و معرفی او

ابوحفص (ابوالقاسم) شرف الدین عمر بن علی بن مرشد بن علی، مشهور به ابن فارض (۵۷۶-۶۳۲ هـ) بزرگترین سراینده شعر صوفیانه در ادبیات عرب است.

نام ابن فارض، در حوزه عرفان قرن هفتم هجری در کنار نام کسانی چون ابن عربی و صدرالدین قونوی جای می گیرد. قصاید او بخصوص تائیه کبرا، همراه با فصوص الحکم و فکوک، در خانقاه ها و حلقه های صوفیه تدریس می شد. (تاریخ الاسلام، طبقه صوفیه، ص ۹۳)

اشعار ابن فارض متأثر از سنت شعری روزگار وی و آکنده از انواع صنایع بدیعی است. دیوان او بخصوص در مواردی که به تکلف گراییده، از عیوب و تعقیدات شعری خالی نیست. با این همه آراستگی کلام و ذوق او در انتخاب الفاظ، به سروده های او امتیاز خاصی بخشیده، چنانچه ماسینیون شعر او را به قالیچه زربفتی تشبیه می کند که حاجیان با خود به مکه می برند. (تصوف اسلامی، ص ۱۶۰)

ابن فارض شاعر عشق است و قصیده های او همچون غزل، سرشار از مضامین و تعبیرات عاشقانه است و از آنجا که عشق او به خصوص در «نظم السلوک» عشق الهی است؛ بسط دامنه معنا موجب می شود که رشته سخن دراز گردد و تکرار مضامین و آوردن صنایع بدیعی از انواع لفظی و معنوی، جناس، طباق، تضاد، ایهام و انواع صور خیال از انواع مجاز و استعاره و تشبیه و کنایه بر طول قصیده ها بیفزاید. (أمراء الشعر، ص ۴۵۹)

سبک شاعری ابن فارض نشان از سبک شاعران قرن هفتم دوره عباسی را دارد. صورت های خیال و صنایع شعری و سمبل های او آستان عقاید و نظرت اوست. مطالعات ابن فارض در مسائل فلسفی و کلامی سبب گردیده که در اشعار خود از کلمات رایج آن دانش ها بهره گیرد. در اشعار او تعبیر رمزی عاشقانه موجود است که او را به همین سبب «سلطان العاشقین» لقب داده اند.

۱-۲) یاد دوست و باده نوشی او پیش از خلق درخت انگور

ابن فارض قصیده خمیره خود را با نوشیدن باده ازلی به نام دوست آغاز می کند و می گوید با نوشیدن آن سر مست شدم

شربنا علی ذکر الحبيب ملامة سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم

۲-۲) ره به سوی خانه خمار بردن

ولو لا شذاها ما اهتدیت لِحانها و لو لاسناها ما توصرها ألوههم

اگر بوی خوش آن می نبود ره به سوی خانه خمار نمی برد و اگر پرتو آن می نبود و هم به تصور آن قادر نبود

۳-۲) می حقیقت است نه مجاز

و مِن بَیْنِ أَحْشَاءِ الدَّتَانِ تَصَاعَدَتْ
و لَمْ یَبْقَ مِنْهَا فِی الْحَقِیْقَةِ إِلَّا اِسْمٌ

آن می درون آن خم ها متصاعد گشت و به حقیقت از آن جز نامی باقی نماند.

و حافظ هم در این باره گوید: آنمی که در آنجاست حقیقت نه مجازست

۲-۴) بردن غم دل و باده نوشی

و اِنْ خَطَرْتُ یَوْمًا عَلٰی خَاطِرِ اَمْرِی
اَقَامْتُ بِهٖ الْاَفْرَاحُ وَ اَرْتَحِلُ الْهُمُّ

اگر روزی آن باده بر خاطر کسی گذر کند غم ها از دل او رخت بر می بندند و شاید ها در دل او رحل اقامت می گزینند.

۲-۵) زنده شدن روح و جان مرده با باده نوشی

و لَوْ نَضَحُوا مِنْهَا شَرٰی قَبْرِ مَیِّتٍ
لَعَادَتْ اِلَیْهِ الرُّوْحُ وَ اِنْتَعَشَ الْجَسْمُ

و اگر همنشینان آن باده جرعه ای به یاد دوست سر قبر دوست بپاشند، هر آینه روحش به جسم باز می گردد و زنده می شوند.

۲-۶) رخت بر بستن بیماری از تن بیمار و شفای او با باده

و لَوْ طَرَحُوا فِی فِیءِ حَائِطِ کَرْمِهَا
عَلِیلاً وَ قَدْ اَفِی، لِفَارَقَةِ اَلْسُقْمِ

. اگر بیماری را در زیر سایه آن درخت باده افکنند و در حالیکه رو به هلاکت است هر آینه بیمار شفا یافته و بیماری از او رخت بر می بندد

۲-۷) انفاس خوش باده

و لَوْ عَبَقَتْ فِی الشَّرْقِ اِنْفَاسٌ طَیِّبِهَا
وَ فِی الْمَغْرِبِ مَزْکُومٌ، لَعَادَلَهُ الشَّمُ

اگر انفاس بوی آن در شرق پراکنده گردد، بیماری زکام در غرب از بوی آن شفا می یابد.

۲-۸) شفای نابینا و کر با باده

وَ لَوْ جَلِیْتُ سَرًّا عَلٰی اَكْمَهٗ غَدَا
بَصِیْرًا، وَ مِنْ رَاوَوْقِهَا یَسْمَعُ الصَّمَّ

اگر این باده در خفا بر کور مادر زاد جلوه کند، بینا، و اگر صدای پالونه آن به گوش کر بر سر شنوا می شود.

۲-۹) شفای مجنون

وَ لَوْ رَسَمَ الرَّاقِی حُرُوفَ اَسْمِهَا عَلٰی
جَبِیْنِ مَصَابِجِ اِبْرَاهِیْمَ الرَّسَمِ

اگر راقی یا دعانویس حروف آن باده را بر پیشانی مجنون بنگارد، با این نگارش او شفا می یابد.

۲-۱۰) وجود می قبل از خلق انگور

این باده قبل از خلقت آدم و انگور موجود بود و مادر می مادر نیکی برای من بود.

فَخَمْرٌ وَ لَا کَرْمٌ وَ اَدَمٌ لٰی اَب
وَ کَرْمٌ وَ لَا لَالٌ خَمْرٌ و لٰی اُمُّ هَا اُمُّ

در این قصیده سی بیستی ابن فارض جام و می را یکی می داند و جدایی و دوگانگی بین آن دو را مردود می داند و می گوید پس ارواح ما باده و پیکرهایمان چون تاک هستند.

او برای قبل و بعد از می زمانی متصور نیست و ذات آن می در جهان صاحب کر و فرّ و شکوه است. ابن فارض اعتقاد دارد پیش از روزگار غایب نشمردن آن باده بوده است؛ و دوران پدرمان حضرت آدم (ع) بعد از آن بوده است در حالی که خود آن می یتیم است؛ یعنی پیش از آن کسی یا چیزی نبوده که می از آن بدنیا آید.

تفسیر و نتیجه گیری

در این مقاله با بررسی نظریات دو شاعر عرب زبان و فارسی زبان در مورد می به نتایجی دست یافتیم به قرار ذیل:

- ۱- شراب هر دو شاعر از نوع شراب روحانی است نه شرابی که از راه گلو مست می کند.
 - ۲- حافظ اعتقاد دارد که با نوشیدن دو پیمانه شراب از سرّ عهد ازل آگاه می شود و ابن فارض هم عقیده دارد که می حقیقت مجازی دارد که از عالمی دیگر خبر می دهد.
 - ۳- حافظ نمودی از ازلیت را به تصویر می کشد و شیرازهٔ جان و روح انسان را آغشته به می می نماید و گل وجود انسان را می گوید با می سرشته اند و ابن فارض هم می گوید این باده قبل از خلقت انگور وجود داشته و منظورش همان شراب روحانی است که در کالبد جسم انسان موجود می باشد.
 - ۴- حافظ از باده نوشی به عقل می آید و می گوید نجات و اقبال من نوشیدن شراب کهنه است؛ و ابن فارض نیز عقیده دارد که از انفاس خوش باده بیماری ها شفا می یابد؛ و رمز سلامتی همان باده نوشی است.
 - ۵- حافظ می گوید از ازل تا ابد در باده نوشی سیر می کرده و در این میان مداومت مستی را بیانی زیبا می بخشد و اعتقاد دارد که هر که عاشق به دنیا نیامده باشد در نفاق و دورویی است، و ابن فارض می گوید به یاد دوست شرابی می نوشم و از یاد آن دوست را به خاطر می آورم.
- کلام آخر: خمیریات هر دو شاعر مانند ابزاری برای بیان احساس سرمستی و شوق مفرط از عشق الهی نشأت گرفته و شراب هر دو در خیلی زمینه ها، از جهت عرفانی مشابه هم می باشند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، تهران، زوار.
۳. برومند سعید، جواد، حافظ و جام جم، (۱۳۶۷)، تهران، پازنگ.
۴. بهمنش، احمد، فرهنگ اساطیر یونان و روم، (۱۳۹۱)، چاپ دانشگاه تهران.
۵. خرمشاهی، بهاء الدین، دیوان حافظ، (۱۳۸۶)، تهران، نگار.
۶. خیام نیشابوری، حکیم عمر، نوروزنامه خیام.
۷. صرفی، مقدمه ای بر رمزگشایی، (۱۳۷۵)، چاپ دانشگاه تهران.
۸. طبری، محمد ابن جریر، (۱۳۵۶)، جلد دوم، تهران، توس.
۹. منصوری، ذبیح الله، سرزمین جاوید، (۱۳۸۷)، تهران، زرین.
۱۰. میر قادری، سید فضل الله، اعظم السادات، دیوان سلطان العاشقین، (۱۳۹۰)، قم، آیت اشراق.

An Analytical Study of Ibn Farez and Hafez

Zahra Sahraneshin Karbaski

PhD candidate of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Branch of Zahedan, Zahedan, Iran

Abstract

We know that different types of wine are considered unclean materials in the sacred religion of Islam and thus forbidden to drink. However, there are many common themes and topics in the literature of different nations of the world which are to be justified as a result of human nature, the relationship among peoples and nations and the tangible and visible presence and universality of those themes in human life. Man has always sought to relieve his suffering and the most easily achievable drug by which to make the heart get rid of the daily problems, regardless of its being right or wrong, has been wine. This is why the lyrics of different nations are full of good descriptions of wine and the themes along with it including the butler, cup, wine salesperson, bar, Sabouhi, well-drunk grape wine and spiritual wine in Islamic Mysticism, so that many celebrations have been held among some nations in honoring the goddess of wine.

Using a descriptive - analytic method, we seek in this article to compare wine and wine drinking from the perspective of Arab Poet Ibn Farez, who has talked much on this issue, and that from the perspective of Hafez in his poems, in order to determine whether the two poets have had similar pictures of wine and wine drinking, or they have different views on that, in the way that these topics have penetrated into the Persian poetry and literature from the Arabic Literature and our Persian poets have described and followed those topics having a “sacred-thirst” towards them.

Keywords: drunkenness, wine, grape wine, Hafez, Ibn Farez
